

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محوریت قرآن و سنت ثابت

در روش فقهی

حضرت آیه الله العظمی صادقی تهرانی رحمه الله علیه

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ * وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ * وَإِنَّهُ لَتَذْكُرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ * وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ * وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ * وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ * فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾^۱ [همانا به یقین، این قرآن گفتار فرستاده‌ای بزرگوار است * و آن گفتار یک شاعر نیست. (چه) کم است آنچه (به آن) ایمان می‌آورید * و گفتار کاهنی هم نیست. (چه) کم است آنچه (به آن) متذکر می‌شوید * (این قرآن) فرودآمده‌ای است از جانب پروردگار جهانیان * و اگر [او] برخی گفته‌ها را بر ما می‌بست * با قدرت (بی‌نهایت، وحی ربّانی را) از او باز پس می‌گرفتیم * سپس رگ (زندگی و حیانی) او را پاره می‌کردیم * پس هیچ‌یک از شما مانع از [عذاب] او نیست * و بی‌گمان این قرآن تذکری برای پرهیزگاران است * و ما به یقین می‌دانیم که از (میان) شما همواره انکارکنندگانی هستند * و این انکار، قطعاً حسرتی بر کافران است * و این قرآن بی‌تردید، حقی یقینی است * پس به نام پروردگارت تسبیح گوی]

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾^۲

إن شاء الله روزی فرا رسد که با توکل و استعانت خدای متعال از مصادیق این آیه شریفه بشویم. اینجانب جهت کسب معارف اصیل اسلامی، از بدو ورود به حوزه علمیه بابل - در سال ۱۳۷۷ش - و همچنین پس از ورود به حوزه علمیه قم - در سال ۱۳۸۴ش - برای ادامه تحصیل، تاکنون با مراجع و علمای بزرگی ارتباط حضوری و غیر حضوری داشته و دارم. در این مدت سعی کرده‌ام در حدّ توان خود، برای رسیدن به مقصود نهایی، یعنی کسب تقوای علمی و عملی تلاش نمایم؛ هر چند هنوز به این خواسته خود نرسیده‌ام و در تهذیب نفس و تحصیل علم، در خود کمبودهای زیادی را مشاهده می‌کنم که إن شاء الله خدای متعال در این مسیر نورانی، حقیر را ثابت قدم قرار داده تا لحظه‌ای از یاد او غافل نشوم و فقط آنچه موجب رضایت اوست انجام دهم.

۱. سوره حاقه، آیه ۴۰، ۵۲

۲. سوره احزاب، آیه ۳۹ [حاملان سنت ربّانی] کسانی هستند که پیام‌های خدا را به خوبی ابلاغ می‌کنند و از سر تعظیم از او هراس دارند و از احدی نمی‌هراسند و خدا برای حسابرسی سریع و دقیق کافی است.]

تنها قرآن کریم و چهارده معصوم علیهم السلام محورند

چیزی که قبل از ورود به حوزه و بعد از آن، فکر اینجانب را به خود مشغول می‌کرد، اختلاف دیدگاه‌ها در مسائل گوناگون علمی - اعم از فقهی، تفسیری، اعتقادی، کلامی و... - بود. هر چند در این رهگذر تا حدودی به منشأ این اختلافات پی برده بودم، ولی پس از ورود به حوزه علمیه قم و آشنایی با فقیه مصلح قرآنی، حضرت آیه الله العظمی صادقی تهرانی رحمة الله علیه، این مطلب کاملاً بر حقیر روشن شد که عدم محوریت قرآن و سنت ثابتة محمدیه - قصوراً یا تقصیراً - و تمسک به اجماع و شهرت مخالف قرآن و سنت قطعیه، دلیل اصلی این اختلافات است.

باید از علمای حوزوی پرسید: چرا در عین اینکه قرآن را جزء ادله اربعه می‌دانند، ولی در عمل حتی گاهی آخرین دلیل هم نیست؟! آنان در جواب، می‌گویند: قرآن «ظنّی الدلالة» است، محکم و متشابه دارد، ظاهر و باطن دارد و... حال باید این پاسخ را بررسی کنیم تا درست یا نادرست بودن آن، معلوم شود.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿...إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا...﴾^۳، همچنین در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...﴾^۴، از جمع بین این دو آیه به این نتیجه می‌رسیم که ظن و گمان، انسان را به حق نمی‌رساند و از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند و آنچه بر اساس آن می‌توان به سوی حق حرکت کرد، علم است. حال چگونه می‌توان به دستورات قرآن عمل کرد، در صورتی که نتیجه ادعای آقایان، نفی قرآن به وسیله خود قرآن است؟! چون به گفته آنان قرآن «ظنّی الدلالة» است! همچنین با روایاتی که می‌گویند: حدیث را عرض بر قرآن کنید، چه کنیم؟ چون تا خود قرآن به خوبی فهمیده نشود، چگونه می‌توان حدیث را بر آن عرضه کرد؟

همه می‌دانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: حدیثی که مخالف قرآن باشد من آنرا نگفته‌ام. می‌گویند: تقیید و تخصیص آیه با روایت، مخالفت با آیه محسوب نمی‌شود! می‌گوییم: اولاً آیا به راستی، قرآن نصّ در اطلاق و نصّ در عموم ندارد؟ آیا ﴿المساجد﴾ را در ﴿...وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ...﴾^۵ که نصّ در عموم است می‌توان تخصیص زد؟ آیا ﴿...حَرَّمَ الرِّبَا...﴾^۶ را که نصّ در اطلاق است می‌توان تقیید نمود؟ ثانیاً آیا به راستی، جاعلین حدیث، آنقدر ساده لوح و بی‌دقت بودند که مثلاً حدیثی را جعل کنند که تباین کلی با قرآن داشته باشد و مخالف نصّ صریح آیه‌ای از قرآن باشد؟ یعنی قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...﴾^۷، اینان حدیث جعل کنند که نماز نخوانید و زکات ندهید! آیا به راستی چنین حدیثی در بین منابع عامه و خاصه یافت می‌شود؟

اگر مخالفت، به این روشنی باشد که این همه درس خواندن و صغرا و کبرا درست کردن و قاعده اصولی نمی‌خواهد. بلکه به عکس، جاعل حدیث باید چنان حرفه‌ای باشد که بتواند حق و باطل را به هم درآمیزد و متنی را جعل کند که تشخیص آن به آسانی صورت نگیرد. این گونه نبوده که جاعلین حدیث، مطلق و مقید و عام و خاص را ندانند. در

۳. سوره یونس، آیه ۳۶ [...همانا گمان، به هیچ وجه (کسی را) از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند...]

۴. سوره اسراء، آیه ۳۶ [و آنچه را که برایت به آن علمی نیست، پیروی مکن...]

۵. سوره بقره، آیه ۱۸۷

۶. سوره بقره، آیه ۲۷۵

۷. سوره بقره، آیه ۴۳ [و نماز را برپا بدارید و زکات را بدهید...]

زمان فعلی خودمان نیز همین گونه است. افرادی مانند: عبدالکریم سروش، درس خوانده‌اند، عربی می‌دانند، لغت می‌دانند، قرآن و حدیث می‌دانند، می‌دانند که چگونه مطالب را کنار هم بگذارند و با تفسیر به رأی در اختیار ساده‌لوحان قرار بدهند. بنابراین، جاعلین حدیث، افرادی بی‌سواد نبودند و در عین اینکه متن را جعل می‌کردند، سند نیز جعل می‌کردند که در واقع جعل سند از جعل متن آسان‌تر است.

آقایان می‌گویند: قرآن ظاهر و باطن دارد. ما هم قبول داریم که قرآن ظاهر و باطن دارد، ولی آیا به راستی، ما مأمور به باطن آن هستیم یا به ظاهر؟ آیا باید حدیث را به ظاهر قرآن عرضه کنیم یا به باطن؟

اگر حدیثی مخالف ظاهر مستقر آیه‌ای باشد ولی سندش صحیح باشد، می‌گویند: قرآن هفتاد بطن دارد، ما که بطن قرآن را نمی‌فهمیم پس ناچاریم به آن عمل کنیم! حتی برخی می‌گویند: «حدیث می‌تواند قرآن را نسخ کند و این هم حکمتی دارد که ما نمی‌فهمیم!!!» ولی پیامبر اکرم ﷺ به این اقوال پاسخ می‌دهند: «كَلَامِي لَا يَنْسَخُ كَلَامَ اللَّهِ وَ كَلَامُ اللَّهِ يَنْسَخُ كَلَامِي وَ كَلَامُ اللَّهِ يَنْسَخُ بَعْضُهُ بَعْضًا»^۸

و اما در پاسخ آقایانی که می‌گویند: قرآن محکم و متشابه دارد. ما هم می‌گوییم: بله قرآن محکم و متشابه دارد، ولی برای کسانی که عمری با قرآن بوده‌اند و احاطه کامل بر نصوص و ظواهر مستقر آن دارند و بدون پیش فرض ذهنی تحمیلی، به قرآن می‌نگرند، محکم از متشابه به خوبی قابل تشخیص است؛ زیرا محکومات ام الكتابند و به فرموده حضرت امام رضا صلوات الله علیه، کسی که آیات متشابه قرآن را به محکومات آن ارجاع دهد، به تحقیق به راه مستقیم هدایت شده است. «مَنْ رَدَّ مِثَابَهُ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ...»^۹ بنابراین آیه‌ای متشابه در قرآن نمی‌ماند. متأسفانه کسانی که فقط قرآن را می‌خوانند و در آن تفکر و تعقل نمی‌کنند، آیات محکم قرآن را نیز، متشابه معرفی می‌کنند!

آیا به راستی دستور قرآن به تفکر و تعقل امری لغو و عبث است؟ اگر قرآن قابل فهم نیست و یا فهمش مشکل است با آیه ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ﴾^{۱۰} - که در سوره قمر، چهار بار تکرار شده - چه کنیم؟

البته اینجانب به طور مفصل در کتاب «محوریت قرآن به چه علت؟ و محوریت آن چرا؟» این موضوع را به طور کامل مورد بررسی قرار داده‌ام که پس از تکمیل نهایی، تمام مستندات خود را - اعم از آیات، روایات و بعضی اقوال من علمائنا المتقدمین و المتأخرین... - در اختیار مؤمنین و مؤمنات قرار خواهم داد. إن شاء الله
اما بر خود لازم می‌دانم برخی از آیات و روایات را - از باب تیمن و تبرک - ذکر نمایم.

✓ خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾^{۱۱} ترجمه: و همگان (با هم) از تمامی ریسمان خدا عصمت بطلبید و پراکنده نشوید.

۸. میزان الحکمة، ح ۱۶۴۲۲

۹. وسائل الشیعة (چاپ آل البیت)، ج ۲۷، ص ۱۱۵، ح ۲۲ (۳۳۳۵۵)

۱۰. سوره قمر، آیه ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰ [و بی‌گمان ما قرآن را برای پندگیری (مکلفان) آسان کردیم؛ آیا هیچ پندگیرنده‌ای هست؟]

۱۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳

آیا براستی اختلافات در فقه و عقیده، اعتصام به حبل الله است؟

آیا دستور به «نداشتن تفرقه»، از محالات است؟ آیا خدای متعال، امر به محال کرده است؟

آیا اعتصام علمی و عملی با تمسک به قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام امکان پذیر نیست؟

✓ چرا امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با حالت سرزنش نسبت به فتاوی مختلف (در یک مسأله) می فرماید: «...وَاللَّهِمَّ وَاحِدٌ وَ نَبِيِّهِمْ وَاحِدٌ وَ كِتَابُهُمْ وَاحِدٌ أَفَأَمْرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالِاخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ أَمْ نَهَاَهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًا فَقَصَرَ الرَّسُولُ ﷺ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَ أَدَائِهِ...»^{۱۲} ترجمه: ... در صورتی که خدای آنها یکی و پیامبرشان یکی و قرآنشان یکی است (پس حکم یک مسأله را به اختلاف بیان کردن برای چیست؟! آیا خدای متعال ایشان را امر فرموده که مخالف یکدیگر (در یک مسأله) فتوا بدهند، آنان هم فرمان او را پیروی کرده اند؟ (بدیهی است چون اختلاف، سبب حیرت و سرگردانی است امر به آن از خدای متعال شایسته نیست) یا اینکه آنان را از اختلاف نهی نموده و آنها معصیت و نافرمانی کرده اند (پس درست دانستن همه فتاوا بیجا است) یا اینکه خدای متعال دین ناقصی فرستاده و برای اتمام آن از ایشان (فقهاء) کمک و یاری خواسته است؟ یا اینکه خود را شریک خدا می دانند و (بر طبق رأی خویش به هر نحوی که بخواهند) حکم می دهند و او هم راضی است؟ (قطعاً این نیز درست نیست؛ زیرا کمک خواستن خالق از مخلوق خلاف عقل و شرع است: «...وَ لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا»^{۱۳}) یا اینکه خدا دین کاملی فرستاده و (سبب اختلاف، آن است که) رسول خدا ﷺ در تبلیغ و رساندن آن کوتاهی نموده؟ (و حال آنکه چنین نیست)...

✓ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَ الدَّوَاءُ الْمُبَارَكُ وَ عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَ نَجَاةٌ لِمَنْ تَبِعَهُ...»^{۱۴} ترجمه: و (برای شناختن موارد احکام دین) بر شما باد (مراجعه) به کتاب خدا (قرآن کریم)؛ زیرا کتاب خدا (برای بیماری جهل و نادانی به معرفت خدا و رسول) شفای سودمند و داروی خجسته ای است، و برای چنگ زنده (به آن) نگاه دارنده (از خطا و لغزشها) است و برای پیرو احکام آن رهایی (از عذاب الهی) است...

✓ مولا امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند: «...عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَ الرَّأْيُ النَّافِعُ وَ الْعِصْمَةُ لِلْمَتَمَسِّكِ وَ النِّجَاةُ لِلْمَتَعَلِّقِ... مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ...»^{۱۵} ترجمه: و (برای شناختن موارد احکام دین) بر شما باد (مراجعه) به قرآن کریم؛ زیرا کتاب خدا (برای اتصال بنده به خدا) ریسمان استواری است (که هرگز گسیخته نخواهد شد) و (برای سیر در راه حق) نور آشکاری است (که تاریکی در آن راه ندارد) و (برای بیماری جهل و نادانی به معرفت خدا و رسول) شفای سودمندی است، و (برای تشنه علوم و معارف حقه) سیراب شدن است که تشنگی را بر طرف می نماید، و برای چنگ زنده (به آن) نگاه دارنده (از خطا و

۱۲. نهج البلاغه، فیض الإسلام، خطبه ۱۸

۱۳. سوره کهف، آیه ۲۶ [..و خدا، احدی را در حکمش شریک نمی کند.]

۱۴. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۸۲

۱۵. نهج البلاغه، فیض الإسلام، خطبه ۱۵۵

لغزشها) است، و برای آویخته (پیرو احکام آن) رهایی (از عذاب الهی) است، ... کسی که آنرا بگوید راستگو است؛ (زیرا در قرآن کریم بر خلاف واقع چیزی بیان نشده) و هر که از آن پیروی کند (برای رستگاری و رفتن به بهشت جاوید از دیگران) سبقت گرفته است... .

✓ آقایانی که صرفاً به دنبال حدیث و قیل و قال اند آیا قرآن «حدیث» نیست و «قیل» ندارد؟ پس چرا خدای متعال می فرماید:

﴿...وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾^{۱۶} ترجمه: و چه کسی در هر چیز جدیدی (اعمّ از گفتار، کردار، پندار و...) از خدا راستگوتر است؟

﴿...وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾^{۱۷} ترجمه: و چه کسی در هر سخنی از خدا راستگوتر است؟

✓ آنهایی که به دنبال هدایت و هدایتگری هستند، قرآن کریم خطاب به آنان می فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ...﴾^{۱۸} ترجمه: به راستی این قرآن به هر آنچه استوارتر، محکم تر و ارزشمندتر است، هدایت می کند.

ما نه تابع فقه جواهری هستیم و نه از جانب خدای متعال به تبعیت از آن مأمور شده ایم. فقه جواهری که خالی از فقه قرآنی است، «جوهری» بیش نیست و آن فقهی جواهر است که مستنداتش جواهر (قرآن و سنت قطعیه) باشد.

✓ قرآن کریم خطاب به آنان که به دنبال اصلاح خود و دیگران و جامعه هستند، می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾^{۱۹} ترجمه: و کسانی که به وسیله کتاب (وحیانی، خودشان و دیگران را) به دقت نگاهبانی می کنند و نماز را برپا داشتند [اصلاحگرند] بی گمان ما اجر اصلاح کنندگان را تباه نخواهیم ساخت.

از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، عالم نماها و گمراه کنندگان کسانی هستند که جهالت را از دسته ای جاهل فرا گرفته و دیگران را گمراه می کنند و نام آن را علوم اسلامی گذاشته اند و قرآن را به نفع خود توجیه کرده و نظرات را بر آن تحمیل می کنند؛ در حالی که باید نظرات خود را اگر مخالف قرآن باشد، متهم به اشتباه کنند و آن را نادرست بشمارند و به دور بریزند.

﴿...وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُعْشَى، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ ... وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَقَائِلٌ مُصَدِّقٌ وَأَنَّهُ مَنْ شَفَّعَ لَهُ الْقُرْآنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ وَمَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ

۱۶. سوره نساء، آیه ۸۷

۱۷. سوره نساء، آیه ۱۲۲

۱۸. سوره اسراء، آیه ۹

۱۹. سوره اعراف، آیه ۱۷۰

الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَ عَاقِبَةِ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرْثَةِ الْقُرْآنِ» فَكُونُوا مِنْ حَرْثَتِهِ وَأَتْبَاعِهِ، وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَى رَبِّكُمْ، وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَانْتَهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ، وَاسْتَنْصِحُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ...»^{۲۰} ترجمه: ... و بدانید این قرآن پنددهنده‌ای است که (در ارشاد به راه راست) خیانت نمی‌کند، و راهنمایی است که گمراه نمی‌کند، و سخنگویی است که (در گفتارش) دروغ نمی‌گوید... و بدانید قرآن (در قیامت) شفاعت کننده‌ایست که شفاعتش پذیرفته می‌گردد، و راستگویی است که گفتارش تصدیق می‌شود، و کسی را که قرآن روز قیامت شفاعت کرد (به درستی گفتار و کردارش گواهی داد) شفاعتش درباره او قبول می‌شود، و کسی را که قرآن روز قیامت (نزد خدای متعال) زشت دانست گفتارش به زیان او تصدیق می‌گردد (آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است)؛ زیرا روز قیامت ندا کننده‌ای فریاد می‌کند: «آگاه باشید هر کشتکاری در عاقبت عمل و کشت خود گرفتار است مگر کشتکاران قرآن» پس شما از کشت‌کنندگان و پیروان آن بوده آن را راهنمای به سوی پروردگارتان قرار دهید، و از آن اندرز بگیرید، و اندیشه‌هایتان را که بر خلاف آن است متهم کنید (در گفتار و کردار به اندیشه‌ها اعتماد نداشته باشید) و خواهشهای خود را در برابر آن خیانتکار بدانید (طبق هوای نفس آن را تفسیر و تأویل نکنید که به عذاب گرفتار خواهید شد)...

«...وَ آخَرَ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ، فَافْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَ مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلِ زُورٍ، قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعَظَائِمِ وَ يُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ يَقُولُ أَقِفْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ فِيهَا وَقِعْ وَ يَقُولُ اعْتَرِلْ الْبِدْعَ وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ وَ ذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ فَأَيْنَ يَتَّاهَ بِكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عَثْرَةٌ نَبِيِّكُمْ وَ هُمْ أَرْمَةٌ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ الْاِسْنَةُ الصَّدَقِ فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَرِدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ...»^{۲۱} ترجمه: و بنده دیگری (را که خدای متعال دشمن دارد کسی است که) خود را عالم و دانشمند نامیده، در صورتی که نادان است، پس از نادانان نادانی‌ها و از گمراهان گمراهی‌ها فرا گرفته (در گفتار و کردارش از آنها پیروی نموده) و دامهایی از ریسمان‌های فریب و گفتار دروغ برای مردم گسترده (آنها را با گفتار و کردار نادرست خود فریب می‌دهد تا مجذوب او گردند، چنانکه صیاد صید را فریب می‌دهد تا در دام افتد)، قرآن کریم را بر طبق اندیشه‌های خود تفسیر نموده و (کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر نماید) حق را طبق خواهش‌های خویش قرار داده، مردم را از خطرهای بزرگ ایمن می‌گرداند، و گناهان بزرگ را (در نظر آنان) آسان می‌نماید (و به ریاء و خود نمایی) می‌گوید: از شبهات (هر حکمی که مشکوک و مشتبه است) خودداری می‌کنم و حال آنکه در آنها افتاده است (حکم می‌کند و چون به احکام شرع و موارد آن نادان است، هر حکم مشتبه در نظر او درست جلوه می‌کند) و می‌گوید از بدعتها (احکام بر خلاف قوانین شرع) کناره می‌گیرم و حال آنکه در میان آنها خوابیده است (هر حکمی که می‌کند بدعت است)، پس صورت او صورت آدمی و دل او دل حیوان است، باب هدایت و راه راست را نمی‌شناسد تا (در آن قدم

۲۰. نهج البلاغه، فیض الإسلام، خطبة ۱۷۵

۲۱. نهج البلاغه، فیض الإسلام، خطبة ۸۶

نهاده) پیروی نماید و باب کوری و گمراهی را نشناخته تا از آن دوری گزیند، پس او مرده‌ای است در میان زنده‌ها (زیرا مقصود از حیات، به دست آوردن فضایی است که موجب سعادت گردد و چون جاهل، از آن فضائل بی‌بهره است به مرده ماند، بلکه در حقیقت اوست که مرده است)، پس (از آنکه راه حق و باطل را دانستید و اشخاصی را که خدای متعال دوست یا دشمن می‌دارد شناختید) کجا می‌روید (و در کدام راه سیر می‌کنید که سزاوارتر باشد) و چگونه شما را (از راه هدایت و رستگاری) بر می‌گردانند (یا در چه وقت و از کجا شما را از راه راست منصرف نمایند) و حال آنکه پرچمها (ی حق) بر پا است و نشانه‌ها (ی راستی) آشکار و هویدا و منار (هدایت و رستگاری) نصب شده است، پس کجا شما را حیران و سرگردان کرده‌اند؟ بلکه چگونه حیران و سرگردان هستید (که صراط مستقیم و راه راست را نمی‌بینید) و حال آنکه عترت پیامبر شما (ائمّه اطهار علیهم‌السلام) در میان شما است؟ و آنها پیشوایانی هستند که (مردم را) به راه حق می‌کشند و نشانه‌های دین و زبان‌های راستگو می‌باشند (گفتارشان راست و درست است که احتمال خلاف در آن داده نمی‌شود و آنچه به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وحی شده برای مردم ترجمه و تفسیر نموده آنان را به حقائق آشنا می‌نمایند) پس آنها را به نیکوترین منزل‌های قرآن فرود آورید (محبت و دوستی آنان را در دل‌های خود جای دهید؛ زیرا دل در میان منزل‌های قرآن بهترین منزل است) و (چون ایشان سرچشمه علوم و معارف هستند) به سوی آنان بشتابید (و از علم و دانششان بهره‌مند گردید) مانند ورود و شتاب شترهای بسیار تشنه (بر سراب) ...

«يُعِطُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى

الرَّأْيِ»^{۲۲} ترجمه: (زمانی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نماید) هوای نفس را به هدایت و رستگاری برمی‌گرداند (گمراه شدگان را به راه راست می‌برد) زمانیکه مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده باشند (از شریعت محمدیه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست شسته خواهش نفس را پیروی نمایند) و رأی را به قرآن برمی‌گرداند (مردم را از بکار بستن اندیشه‌های نادرست نهی می‌کند و به رجوع به قرآن و امی دارد تا به دستور کتاب خدا رفتار نموده و مخالف آن را دور اندازند) زمانیکه مردم قرآن را به رأی و اندیشه خود مبدل کرده باشند. (یعنی زمانیکه مردم از قرآن چشم پوشیده، امور را طبق اندیشه نادرست خود انجام دهند).

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَىٰ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ»^{۲۳} ترجمه: روزگاری بر مردم می‌آید که در ایشان از قرآن جز خطش باقی نمی‌ماند. (یعنی در قرآن اندیشه نمی‌کنند و به دستوراتش عمل نمی‌کنند).

✓ «اعلم» کسی است که «قول أحسن» را بیان می‌کند و «قول أحسن» گفتاری است که مأخذش قرآن و حضرات معصومین علیهم‌السلام باشند.

آنچه بر نویسنده این مقاله محرز شده، این است که حضرت آیه الله العظمی صادق‌القی تهرانى رحمه الله علیه، هرگاه در مسأله‌ای فقهی، تفسیری و ... فتوایی صادر کردند، حتماً و یقیناً ادله آنرا مورد بررسی قرار داده‌اند، ولی به گفته خودشان ممکن است در جمع‌بندی، سهوی صورت گرفته باشد و لذا می‌فرمودند: «اگر کسی دلیل قرآنی دقیق‌تر و

۲۲. نهج البلاغه، فیض الإسلام، خطبه ۱۳۸

۲۳. نهج البلاغه، فیض الإسلام، حکمت ۳۶۱

درست‌تری بی‌اورد قبول می‌کنیم.» ولی ما در هیچ مسأله‌ای ندیده‌ایم که آقایان دلیل علمی قرآنی بیاورند؛ بلکه یا به اجماع و شهرت و حدیث مخالف قرآن استناد می‌کنند یا به آیه‌ای از قرآن که در معنای آن دچار اشتباه و لغزش شده‌اند!

متأسفانه گاهی اوقات تصریح می‌کنند: «مگر با یک آیه می‌شود فتوا داد؟!» باید به اینان گفت: ﴿...قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ...﴾^{۲۴} آری قائل همین یک آیه‌ای که می‌فرمایید، خدای متعال است که قولش «أصدق» است و بیان‌کننده «أحسن» و «أقوم» است.

✓ آقایان می‌گویند مگر می‌شود که این همه از علما اشتباه کرده باشند؟!

بله می‌شود و استبعادی ندارد. آیا بر اساس آموزه‌های دینی، باید اکثریت محور باشیم یا حق محور؟ آیا خدای متعال از پیروی قول اقلیت یا اکثریت سؤال می‌فرماید یا از پیروی قرآن و رسول و عترتش عليه‌السلام؟ ما مأمور به اتباع از احسن هستیم؛ و کسی قولش احسن است که به قرآن و سنت استدلال می‌کند.

✓ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^{۲۵} ترجمه: هان ای کسانی که ایمان آوردید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر (رسالت) را (هم) - که معصومان از بین خودتان می‌باشند - اطاعت کنید. پس اگر در امری (دینی) اختلاف کردید، اگر به خدا و روز پایانی ایمان دارید، آن را به (کتاب) خدا و (سنت) پیامبرش عرضه بدارید. این بهتر و بازتابش نیکوتر است.

✓ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در فرازی از نامه ۵۳ نهج البلاغه (عهدنامه مالک اشتر) در توضیح این آیه می‌فرماید: «...فَالرَّدُّ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ...». در نتیجه عمل کردن به سنت پیامبر اکرم صلوات الله علیه وحدت بخش است و نه عامل پراکندگی. (اختلاف دیدگاه‌ها و فتاوا، ناشی از عدم دقت نظر در کتاب و سنت است؛ زیرا در صورتی که در فهم قرآن و سنت، از خود این دو منبع کمک بگیریم و اندیشه‌های ذهنی را بر آن تحمیل نکنیم، قطعاً رأی و اندیشه - مخصوصاً با شورای اندیشمندان اعلم عادل - یگانه خواهد شد؛ مگر در موارد بسیار اندک.

✓ ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^{۲۶} ترجمه: کسانی که به سخن (حق) گوش فرا می‌دهند، پس بهترینش را پیروی می‌کنند، اینانند که خدایشان (آنان را) هدایت نموده، و ایشان همینانند اندیشمندان خالص.

✓ حضرت امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید: «كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُنَا وَ هُوَ مُسْتَمْسِكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا»^{۲۷} ترجمه: دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند ما را شناخته است در حالی که به غیر ما چنگ می‌زند.

۲۴. سوره نساء، آیه ۱۲۷ و ۱۷۶

۲۵. سوره نساء، آیه ۵۹

۲۶. سوره زمر، آیه ۱۸

✓ حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند: «كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ»^{۲۸} ترجمه: تمام آن چیزها (گفتاری) که از این بیت (بیت نبوت و امامت) صادر نشده باشد، باطل است.

✓ حضرت امام موسی کاظم علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «...كُلُّ سُنَّةٍ وَ حَدِيثٍ وَ كَلَامٍ خَالَفَ الْقُرْآنَ فَهُوَ رَدٌّ وَ بَاطِلٌ...»^{۲۹} ترجمه: هر راه و روش و چیز جدید و سخنی که مخالف قرآن باشد، پس آن مردود و باطل است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از چه کسانی شکایت می کند؟

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾^{۳۰} ترجمه: و پیامبر گفت: پروردگارا! قوم من بی گمان این قرآن را - به گونه ای - دور شده و مهجور در برگرفتند.

بر اساس آیه ۳۰ سوره فرقان، مهجوریت و عمل نکردن به قرآن موجب اذیت و ناراحتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می شود و لذا در پیشگاه خدای متعال لب به شکایت می گشاید. و بر اساس آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...﴾^{۳۱} چنین کسانی مورد لعنت الهی در دنیا و آخرت قرار خواهند گرفت.

إن شاء الله خدای متعال ما را در رفع مهجوریت از قرآن کریم - که آن هم با عمل به دستورات آن میسر است - یاری رساند تا در ردیف مؤمنان حقیقی قرار بگیریم.

حوزه علمیه قم

العبدالفانی: علی چراتیان

۱۳۹۱/۱۰/۶

۲۷. وسائل الشیعة، کتاب القضاء، باب ۱۰، ح ۴ (۳۳۳۹۷)

۲۸. وسائل الشیعة، کتاب القضاء، باب ۱۰، ح ۱۸ (۳۳۳۹۹) [در برخی منابع «كُلُّ شَيْءٍ» آمده است.]

۲۹. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۲، ح ۳۱، ص ۴۸۷

۳۰. سوره فرقان، آیه ۳۰

۳۱. سوره احزاب، آیه ۵۷